

ذوق لطیف ایرانی

دفتر اول: پیش پرده

کتاب دانشجو  علی ابوالحسنی (منذر)

ذوق لطیف ایرانی

دفتر اول: پیش برده

علی ابوالحسنی (منذر)

ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان

چاپ اول: ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی

و صحافی: چاپ مجاب



کتابخانه کانون اندیشه جوان

سرشناسه: ابوالحسنی، علی، ۱۳۳۱-۱۳۹۰.

عنوان و نام پدیدآور: ذوق لطیف ایرانی / علی ابوالحسنی (منذر).

مشخصات نشر: تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.

ج ۱؛ ۶۰۰۰ ریال؛ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۳-۰۶-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

مندرجات: ج ۱: پیش برده.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۱۷۱/الف ۱۲۷ AC

رده بندی دیویی: ۸۹۱/قا

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۰۵۹۹۳

تهران: تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی، پلاک ۵۸

تلفن: ۸۸۷۳۰۴۴۶ - ۸۸۵۰۵۴۰۲

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

پیشگفتار	۷
مقدمه	۱۱
۱. ادب و آداب مالک فراهانی	۱۴
۲. صاحب و عبّاد	۴۷
۳. مالک و امیرای صبا	۶۵
۴. تبریک و تسلیت	۷۳
۵. آیت الله شیخ سید محمد ادی میلانی	۸۱
۶. آیت الله شیخ محمد حسن غروی اصفهانی	۸۵
۷. آیت الله آقا شیخ ابوالقاسم قمی	۸۷
۸. نمره ات بیست!	۹۱
۹. سیل قم، و عنایت آن به طلاب!	۹۳
۱۰. اندر حدیث غرب زندگان وطنی!	۹۵
۹۸. ضد حال!	
۱۱. باز هم حکایت هایی از عناصر مستفرنگ	۱۰۳
۱۰۵. یک صحاف باشی دیگر! ۱۰۶. صحاف باشی سوم! ۱۰۸. نکت. ۱۰۹.	
مرض ایران زدگی.	
۱۲. من از شاه نمی ترسم!	۱۱۱
۱۳. نادر افشار	۱۱۳
۱۲۵. باغبان پیر و انوشیروان. ۱۲۷. درخواست های تصاعدی! ۱۳۰. لوزینه در بارگاه بغداد.	

۱۳۳	۱۴. کریم‌خان زند؛ فردی که ...
	۱۳۴ داستان اول. ۱۳۵ داستان دوم. ۱۳۵ داستان سوم. ۱۳۶ داستان چهارم.
	۱۳۷ داستان پنجم. ۱۳۸ داستان ششم.
۱۴۵	۱۵. ماده‌تاریخ‌ها (۱)
۱۵۷	۱۶. ماده‌تاریخ‌ها (۲)
۱۶۷	۱۷. صنعت جناس (۱)
۱۶۹	۱۸. صنعت جناس (۲)
	۱۷۹. ۱. سراب و سرآب. ۳ ۱۸۱. خدا و خودآ. ۴ ۱۸۲. قامت
	۵ ۱۸۳. لاله یار. ۶ ۱۸۴. جهان و جهان (= گیتی و جهنده).
۱۸۷	۱۹. ریح آرایه
۱۹۹	۲۰. مادر
	۲۰۱. ۱. ایرج مزدا. ۲. ۲۰۲. ۳. یحیی ریحان.
	۲۰۳. ۴. ملک الشعراء. ۲۰۴. ۵. مخبرالسلطنه هدایت.
۲۰۹	کتابنامه
۲۱۷	فهرست آیات
۲۱۹	نمایه

پیشگفتار

آدمی در پھر بیکران عقل‌ورزی، وامدار طلوع خورشید دیانت می‌شود و به مدد نور خدایت منعی این چنین، گفتمان معرفتی مسلط بر زندگانی را، تعمیق و توسعه می‌بخشد. بینش‌ها و اندیشه‌ها، نگاه‌ها و درک‌ها، آن‌گاه مسیری متعالی خواهند داشت که از سرچشمه‌های زلال، سالم و مطمئنی برخوردار گردند. بسترسازی برای ورود به این مسیر متعالی و پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و فرهنگی در جامعه جوان ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه و نیز درک آموزه‌های این دین اسلام به‌عنوان اساسی‌ترین مولفه فرهنگ ایرانی است. توجه به همین مصادیق راهبردی، زمینه شکل‌گیری «مرکز پژوهش‌های جوان» را ایجاد نموده است. اهداف این مجموعه، تولید آثار مکتوب مطلوب و مورد نیاز مخاطبان جوان، تأمین پشتوانه تخصصی فعالیت‌های فکری و فرهنگی و نیز توسعه ظرفیت‌های پژوهشی برای شناسایی پژوهشگران و فرهیختگان فعال در عرصه مسائل جوانان و عرضه آثار آنان است.

این مرکز به «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» وابسته است. پژوهشگاه، نهادی علمی و فکری است که با اهدافی چون اهتمام به

نظریه‌پردازی، نوآوری و گره‌گشایی در قلمرو اندیشه دینی و نظام رفتاری اسلام، دفاع علمی از حکمت و اندیشه علمی و مطالعه تطبیقی و نقد مبتکرانه و عالمانه، کوشش برای رفع نیازهای علمی و نظری، نقادی و بازپیرایی موارث معرفتی و بازآرایی و ارائه مناسب معارف دینی، با هدف گسترش مخاطبانی چون دانشوران، نخبگان فکری، علمی و اجتماعی، جوانان و دانشجویان و در قالب شش پژوهشکده و بیش از ۲۵ گروه علمی در رشته‌های مختلف فعالیت دارد. همچنین فعالیت‌های علمی مرکز پژوهش‌های ایران در کتاب‌های شش گروه علمی «بینش و اندیشه اسلامی»، «مطالعات فرهنگی و اجتماعی»، «نظام‌ها و مطالعات انقلاب اسلامی»، «اخلاق و تربیت»، «استادان حوزه‌ای» و «ادب و هنر» انجام می‌پذیرد.

گروه «ادب و هنر» مرکز پژوهش‌های فکری و فرهنگی جوان ضمن پایبندی به ارزش‌های والای دین مبین اسلام و تلاش در جهت هم‌سویی با گفتمان انقلاب اسلامی، پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و معرفتی جوان امروز را در زمینه‌های ادبی و هنری، رسالت خویش «استادان» در این مسیر گام می‌نهد.

کتاب حاضر که استاد علی ابوالحسنی (منذر) آن را به رشته تحریر درآورده‌اند، دفتر اول از مجموعه «ذوق لطیف ایرانی» است. در این مجموعه، نویسنده ارجمند، جناب استاد علی ابوالحسنی از لایه‌لای صفحات تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین با نگاه تیزبین خود، سطرهایی را برگزیده‌اند که نمایانگر بخشی از ذوق مردمی است که ظرافت اندیشه و لطافت روح،

بارزترین ویژگی آنان است. باید خاطر نشان کرد که مجموعه «ذوق لطیف ایرانی» صرفاً برای تفنّن خواننده و چیزی از سنخ «بخوانیم و بخندیم» یا «گوناگون» نیست؛ بلکه می‌کوشد در قالب طرح مطالب شیرین و جذاب، حاره‌های گوناگون ذوق و هنر مردم این سرزمین را در شئون و عرصه‌های مختلف نشان دهد.

این گنجینه ضمن تجلیل از قلم محقق ارجمند جناب آقای علی ابوالحسنی، آثاری را که خود را برای دریافت پیشنهادهای شما خواننده گرامی اعلام می‌کند.

گنجینه ادب و هنر

مرکز پژوهش‌های جوان

مقدمه

ای کسان که ایمان آورده‌اید، چنانچه برخی از شما یان از دین اسلام [به آیین جاهلیت] باز گردند [باکی نیست]؛ همانا خداوند در آینده گروهی را خواهد گزید که خود، آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز دوستدار اویند؛ گروهی که در میان، مغانع و خاکسار، و در برابر کفار، سرسخت و استوارند؛ در راه خدا مجاهدت می‌ورزند و از سرزنش ملامتگران پروایی ندارند. این مقام و رتبه، تقاضای الهی است که به هر کس بخواهد، می‌دهد و خداوند، بخشاینده آگاه است.^۱

شیخ طبرسی، مفسر شهر اسلام، در کتاب *مجمع البیان* روایت می‌کند: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: «آیه فوق در شأن چه کسانی نازل شده است؟ پیامبر، دست بر شانه سلمان فارسی نهاد و فرمود: هذا و ذُووهِ؛ یعنی، مراد از این آیه، سلمان و هموطنان او در ایران است. آنگاه فرمود: «اگر دین (یا علم)، چونان رشته‌ای، به گردن ستار صلی الله علیه و آله آویخته باشد، مردانی از ایران بدان چنگ خواهند زد.»^۲

۱. مانده: ۵۳.

۲. این حدیث، با تعبیرهای گوناگون، در کتب حدیثی و تفسیری شیعه و سنی فراوان آمده است؛ همچون: *مجمع البیان*؛ تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی مکتبه الاسلامیه؛ ج ۳، ص ۲۰۸ و ج ۹، ص ۱۰۸/ *نور الفلین*؛ ج ۱، ص ۵۳۲/ زمخشری؛ *تفسیر کشاف*؛ ج ۱، ص ۳۴۵/ *تفسیر فخر رازی*؛ ج ۱۲، ص ۱۹-۲۰/ محمدباقر مجلسی؛ *بحار الأنوار*؛ ج ۱، ص ۱۹۵، و....

۱

از جمله خصوصیت‌های ملت ایران - که وی را در طول تاریخ، بین ملل جهان ممتاز ساخته - هوش سرشار، ذهن وقّاد، طبع ظریف و ذوق لطیفی است که با آن - در عرصه فرهنگ و سیاست - سره را از ناسره تشخیص می‌دهد و در عرصه ادب، بهترین دُر‌ها و مرواریدها را از دریای طبع و گنج حکمت، بیرون می‌کشد.

سعد خدایند و قرآن، و تفسیر پیامبر گرامی او را - که مشابه آن در آیات و روایات دیگر، بی‌آن آمده است - در بیان این حقیقت در بالا دیدیم. جبران خدای جبرائیل، از شمنان مسیحی لبنانی، نیز در مورد مولای متقیان علی (علیه السلام) سخنی آورد که نشان می‌دهد اندیشمندان متصف دیگر ملل نیز به این حقیقت اذعان دارند:

غرب، حقیقت مقام و مرتبت علی (علیه السلام) را نشناخت، تا اینکه گروهی از همسایگان و یا برادران ایرانیِ اعراب باها خاستند و بین جواهر و سنگریزه تفاوت گذاردند.

البته باید توجه داشت که وجود این گونه امتیازها در برخی از ملت‌ها - و از آن جمله: در ملت ایران - نسبت به دیگر ملل، هرگز معجزی برای «فخرفروشی» آنها بر دیگران و «تحمیل سلطه نژادی» شان بر آنان نیست؛ اما انکار این نوع امتیازهای ذاتی نیز - که انکار واقعیت است - امری بی‌بسیار بی‌دلیل است؛ چنان‌که در کلام خداوند و پیامبر گرامی‌اش، با تعبیرهای گوناگون، به فضایل ذاتی ملت ایران اشارت رفته، و در عین حال، ملاک کرامت و معیار برتری نزد خداوند، «تقوا» قلمداد شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ.

معیار فضیلت، تنها «تقوا» است؛ بنابراین تمایزهای «ذاتی» ملل و اقوام، باید به جای آنکه بهانه غرور و تفاخر آنان بر دیگران باشد، دستمایه نیل به کمالات برتر و پیشی گرفتن از سایرین در میدان فضایل گردد.

پس نه ادب و تعظیم را انکار کنیم و نه به بهانه آنها، به ورطه غرور و فخر فروشی درغالبیم بلکه آنها را نردبان صعود به اوج کمال، و افزار ترقی علمی و معنوی خوش قرار دهیم و با این کار، خود را شکرگزار واقعی این نعمت، و شایسته برخورداری از این موهبت، نشان دهیم.

در هوش سرشار و ذهن وقادمانی شیخ ایرانیان، جای هیچ تردیدی نیست و اگر کسانی در این باره کوچک‌ترین شک دارند، نشان دهند که کدام ملت، همچون ملت ایران، در طول تاریخ به سبب و فراز خود، این همه حکیم، ریاضی‌دان، منجم، فقیه، محدث، ادیب، شاعر، سیاستمدار و سردار جنگی کم‌نظیر، چونان شخصیت‌های نام‌آشنای تاریخ، تحویل جامعه بشریت داده، و هنوز هم - به خواست حق - سترون نیست.

ابونصر فارابی و بوعلی سینا و شیخ اشراق و میرداماد و صدر مصلحت سید مرتضی و سید محمدحسین طباطبایی و مرتضی مطهری، و یا زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و خیام و خواجه نصیرالدین طوسی، و یا شیخ صدوق و شیخ طوسی و علامه مجلسی و شیخ انصاری و محدث نوری، و یا فردوسی و خاقانی و سعدی و حافظ و ملای رومی و ادیب پیشاوری، و

یا خواجه نظام‌الملک طوسی و قائم مقام فراهانی و امیرکبیر و شاه اسماعیل صفوی و نادرشاه افشار^۱ و

چنانچه باز هم شک و تردیدی دارند، بروند و اظهارات شخصیت‌های بزرگ و آگاه در شرق و غرب جهان - همچون گوته آلمانی، تاگور و نهرو هندی، اقبال لاهوری، ابن‌خلدون مغربی و دیگرهای دیگر - را درباره شخصیت‌های شاخص علمی، ادبی، سیاسی و نظامی ایران بزرگ، و پیشینه مدنی و راهنگار درخشان آن، بخوانند و در آن نیک بیندیشند، تا بفهمند چه می‌گوییم.^۲

چرا راه دورسیم؟ در این عصر ما - که آفتاب تمدن کهن ایران، درخشش پیشین را ندارد - کسانی چون پرفسور غفاری و پرفسور رضا در محاسبه‌های دقیق فنی و ریاضی آسمانی (معجزه تکنیک قرن ۲۰) دست داشتند و حاصل زحمت‌های خردشان آنان و همکاران یَنگه‌دنیایی‌شان بود که آن فلک‌پیمای عجیب در تیر ماه ۱۳۴۸ (ژوئیه ۱۹۶۹) فاصله عظیم زمین تا

۱. روشن است که عملکرد امثال نادر، در همه جهات، مورد قبول و استعجاب ما نیست؛ در اینجا نظریه نوع نظامی یا سیاسی چنین کسانی است و نه جهات دیگر آنان.
۲. آقای ویلیام رپ، استاد رشته زبان، در دهه ۱۳۴۰ شمسی، سخنرانی بسوسطی درباره علم و تربیت در آمریکا در سالن انجمن ایران و آمریکا در اصفهان ایراد کرد که در آن بنده‌ای از فرهنگیان حضور داشتند. وی گفت: عقاید و نظریه‌های دانشمندانی مانند ابن‌سینا، ارسطو، فارابی و غیره از طریق اروپا راه خود را به آمریکا باز نمود و توسط فلاسفه و مرتبین فرهنگی آنجا مانند ویلیام جیمز و جان دیویی در سیستم فرهنگی آمریکا مورد استفاده قرار گرفت. امروز نتایج آن نظریه‌ها و روش‌ها در سیستم فرهنگی و مدارس آمریکا مشاهده می‌شود. (مجله مکتب اسلام؛ سال ۶، ش ۳، ص ۶۹. به نقل از: روزنامه کیهان، ش ۶۳۷۹).

ماه را درنوردید و سرنشینان آن (نیل آرسترانگ و دو فضانورد آمریکایی دیگر) به عنوان نخستین انسان‌ها بر کره ماه گام نهادند.^۱

چنان‌که همین نقش را - بلکه به صورتی برجسته‌تر - در جریان گشت‌زنی ربات‌های آمریکایی «روح» (Spirit) و «فرصت» (Opportunity) بر روی سیاره مریخ (به دنبال جست‌وجوی آثار حیات در آن سیاره) در سال ۱۳۸۱ ش.م. ۲۰۰۲، توسط یک دانشمند ایرانی مقیم آن دیار (دکتر فیروز نادری، شیرازی‌بار) مشاهده می‌کنیم. چگونگی آنکه:

بسیاری از اجداد و نوادگان بشریات علمی جهان (نظیر Science) هنگام انتخاب ۱۰ رویداد علمی سال ۱۳۸۳ شمسی (۲۰۰۴ میلادی)، اثبات وجود آب مایع بر سطح کره مریخ در گذشته دور، در صدر رویدادهای مزبور شمرده‌اند. دو ربات مریخ‌نورد «روح» و «فرصت» که از سوی مرکز علمی «ناسا»ی آمریکا از یک سال پیش به گشت‌زنی بر روی این سیاره مشغول بودند، سرانجام اثبات کردند که بر روی مریخ آب وجود داشته است و با این کشف، توانستند یک گام بزرگ در راه جست‌وجوی حیات در فراوسوی زمین پیش رفته و به پاسخ این سؤال مهم علمی که: «آیا امکان وجود حیات در مریخ وجود دارد؟»، نزدیک شوند. جالب است بدانیم که در پشت پرده این مأموریت و سایر برنامه‌های اکتشافی مریخ، مردی ایرانی (شیرازی‌بار) ایستاده بود که باید او را بر پایه دستاوردهای فعالیت‌هایش، مطرح‌ترین و

۱. رک: مجله اطلاعات فنی؛ ش ۱۴۴۱، جمعه ۲۷ تیر ۱۳۴۸/مجله پیم؛ سال ۲۲، ش ۵، ص ۲۴۶-۲۴۷.

موفق‌ترین دانشمند کشورمان در سال ۱۳۸۳ در سطح جهان به‌شمار آوریم: دکتر فیروز نادری، مدیر سابق طرح سرمنشأ (Origins) در ناسا، مدیر و مؤسس برنامه اکتشافی مریخ، برنده عالی‌ترین نشان مدیریتی ناسا و جایزه بیاد فلسفی لیبرال پرایز (به دلیل مشارکت در گسترش دیدگاه انسان معاصر)؛ مدیر ارشد برنامه راهبردی JPL^۱

۳

نمی‌گویم «هنرنزد ایرانیان است و بس»؛ بلکه می‌گوییم: ایرانیان، مردمی بسیار خوش‌ذوق و هنرمندند. مشفق کاظمی (نویسنده کتاب «تهران مخوف»، و سفیر سابق ایران در سوریه) که در زمان حکومت عدنان مندرس (نخست‌وزیر مشهور ترکیه) سفری به ترکیه داشته و از موزه بزرگ و معروف توپکاپو در استانبول دیدار کرده است، می‌نویسد:

بیشتر چیزهایی که در آن موزه به معرض نمایش گذارده شده و به‌خصوص کتب و خطوط، همه فارسی بوده و همه از سرپنجه هنرمندان ایرانی به وجود آمده بود که حوادث روزگار آنها را به خاک عثمانی کشانیده بود؛ اما آنچه بیشتر مرا خشنود و بلکه مغرور می‌ساخت، تفاوت فاحشی بود که بین سلاح‌های قدیمی ساخت ترک ایران و به‌خصوص زره‌ها، به‌چشم می‌خورد که از آن‌ها از متاع‌های ظرافت بهره‌داشتن کار آنان بسی زمخت می‌نمود.^۲

۱. برای اهمیت این کشف علمی، و برنامه‌های مهم ناسا و دکتر نادری در آینده، ر.ک: «گفتگوی خبرنگار جام جم با ایشان»؛ مندرج در: جام جم؛ ش ۱۳۹۷، ۱۵ فروردین ۱۳۸۴، ص ۵.

۲. مشفق کاظمی؛ روزگار و اندیشه‌ها؛ ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴.

تأیید کلام این نویسنده و دیپلمات ایرانی را می‌توان در سخن احمد صیغندر سکی (عضو عالی‌رتبه وزارت امور خارجه ایران در عصر محمدرضا پهلوی) باز جست که در سال ۱۹۷۵ به نمایندگی از ایران در جشن‌های استقلال الجزایر شرکت کرده و با رئیس‌جمهور آن کشور، بومدین، دیدار و گفت‌وگو داشته است.

صیغندر سکی نقل می‌کند: در ملاقات یادشده، یک قالی بزرگ نائینی (حدوداً ۱۰ متر) از سوی شاه ایران به رئیس‌جمهور الجزایر اهدا کردم. زمانی که «قالی» را بردند و پهن کردند روی زمین، بومدین از جای خود بلند شد، دور قالی پر خید و با دست در نقش و نگار آن خیره شد و بعد رو کرد. به من، گفت:

— این شعر است، قالی نیست.»

۴

متأسفانه، گویا، دانشمندان و هنرمندان سازآشنای جهان، ارج کار دانشمندان و هنرمندان بزرگ کشورمان را از خود با بهتر و بیشتر می‌شتامند! هادی تجویدی، استاد صاحب‌نام مینیاتور در ایران معاصر، شهرت جهانی دارد. سیف‌الله وحیدنیا، تحت عنوان «استاد مینیاتور» می‌نویسد:

یکی از نخبه‌ترین استادان مینیاتور معاصر ایران، هادی تجویدی است که این هنر ظریف و دقیق را به اوج خود رسانده و در خمول و گمنامی،

عمری به‌سر برده و رخ در نقاب خاک کشیده است. کارهای استاد هادی تجویدی، زینت‌بخش موزه‌های بزرگ جهان است و در موزه‌های ایران و نزد کلکسیونرهای خصوصی نیز به‌ندرت یافت می‌شود.

آقای دکتر تجویدی، فرزند هنرمند استاد می‌گفت: برای تکمیل تحصیلات هنری به فرانسه رفتم، از نام و نشانم پرسیدند، خودم را معرفی کردم و گفتم پدرم نیز استاد مینیاتور بوده است. پرسیدند: پدرت چه نام داشته؟ گفتم: هادی تجویدی. وقتی نام او را شنیدند، اکرام و احترام فراوان کردند و گفتند ایشان به نام «هادی» در نژاد موزه‌داران بزرگ جهان شناخته شده و کارهای او در موزه لوور [پاریس] از نخبه کارها مینیاتور در این موزه غنی و بزرگ جهانی است. مهم‌تر اینکه استاد است! یعنی محمد غفاری (کمال‌الملک) درباره استاد تجویدی دست‌نوشته‌ای دارد که اصل آن نزد استاد علی تجویدی موجود است و عبارت آن، که به حکم بزرگ‌ترین استاد و دیپلم استادی در کار هنر نقاشی و مینیاتور است، بدین شرح است:

هو:

برای اطلاع عموم هم‌وطنان عرض می‌شود که آقای میرزا هادی خان، گذشته از اینکه در صنعت نقاشی، مخصوصاً آب‌رنگ‌سازی، حقیقتاً نظیر ندارند و اسباب افتخار ایرانی‌ها هستند، از حیث اخلاق هم مثل ایشان کم یافت می‌شود و در این مدتی که در مدرسه صنایع‌نقش‌آرایی تحصیل و اخیراً سمت معلمی داشته‌اند، جز ادای تکلیف و انضام و وظیفه‌شناسی، چیز دیگری در ایشان دیده نشد. بنده هم کمال رضایت از ایشان دارم.

محمد غفاری - امضاء و مهر - کمال‌الملک

به نوشته آقای وحیدنیا:

ذیل این نامه، استاد اسماعیل آشتیانی معاون کمال‌الملک نیز چنین مرقوم داشته است:

همان طور که حضرت استاد معظم آقای کمال‌الملک مرقوم فرموده‌اند، آقای میرزا هادی خان یکی از نقاشان و استادان ماهر فن نقاشی هستند که مدرسه صنایع مستظرفه در نظر داشته است به ایشان دیپلم فراغت تحصیل اعطا کند، ولی چون مدرسه به موقع خود اکسپوزه نشده است، بر این نظر مدرسه در اولین جشنی که مدرسه عن‌قریب ترتیب خواهد داد به ایشان دیپلم داده خواهد شد.

۲۵ شهریور ۱۳۰۶ - اسماعیل آشتیانی^۱

سید محمدعلی جمال‌زاده، در گفت‌وگویی که اواخر عمر خویش، با روزنامه همشهری داشت تعریف و تحسین رئیس «موزه لوور» پاریس از خطاط بزرگ و نام‌آشنای ایرانی را این‌چنین گزارش می‌کند:

یک نفر پاریسی بود که رئیس موزه لوور بود. معروف بود به هنرشناسی. سالی دو دفعه می‌آمد به ژنو، کنفرانس می‌داد، مجمع به هنر. وقتی که کنفرانس می‌داد، قیامت می‌شد. قیامت بیست، دوازده فرانک بود، اما می‌رسید به صد فرانک، صد و بیست فرانک من تا دوازده فرانک بود می‌رفتم. چند تایش را رفتم. در یکی از سخنرانی‌هاش که با فیلم همراه بود گفت:

«ای مردم، شما این همه تابلوهای حضرت مسیح را در بالای سبیل دیدید. مادرش حضرت مریم هم دارد آن پایین گریه می‌کند؛ آید دیده‌اید؟» همه گفتند: «بله، بله، ما هم دیده‌ایم». گفت: «حالا به من

۱. خاطرات و اسناد شامل: نوشته‌ها و خاطرات مستند تاریخی؛ تهیه و تنظیم: سیف‌الله وحیدنیا؛

بگویند کدام یک از نقاشان، صورت مریم را خیلی غمگین نشان داده؟» صدایی بلند نشد. هیچ کس چیزی نگفت. برای اینکه همه نقاشان، صورت حضرت مریم را خیلی غمگین نشان داده‌اند. آن وقت خودش گفت: «حالا من بهتان می‌گویم. آن نقاش اسپانیولی: پیکاسو. الآن نشانتان می‌دهم. چشم حضرت مریم آمده اینجا. شما یک دریا غم و غصه می‌بینید. من طرفدار پیکاسو هستم». از آن طرف دیدم که مردم بی‌خود است که طرفدار پیکاسو شده‌اند. توی همان جلسه، وقتی پیکاسو را گذاشت کنار، گفت حالا یک چیزی دیگر به شما بگویم. «ایرانی‌ها، یک خوش‌بینی دارند. اهل قزوین، به اسم [...] میر. خطش را می‌گویند نستعلیق. شما اگر بهترین تابلوی نقاشی اروپایی را بگذارید و ده دفعه بزرگ کنید، می‌بینید مثل خط می‌شود؛ اما خط میر خط است. این قدر دست این خطاط، وقت داشته». این را من باید از یک فرنگی بشنوم.

ذوق سرشار و طبع لطیف ایرانیان، جلوه‌های گوناگون دارد. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های بارز آن، در «شعر» و «ادب» رخ می‌نماید و «طنزها، شوخی‌ها و لطیفه‌گویی‌ها» و جلوه بارز دیگری در عرصه «دانش و فناوری و سیاست»، و حلّ معضلات سخت علمی و ابداع تئوری‌های فلسفی و عبور از بحران‌های سیاسی و نظامی، و جلوه دیگری در... و اگر نه‌آل این استعداد شگرف، در برخی از اعصار، به علت وجود موانع گوناگون - همچون فساد حکومت‌ها و دسیسه استعمارگران - چنان‌که باید به برگ‌وبار ننشسته، مطلب دیگری است).

در عرصه شعر و ادب، همین بس که کشور ایران را سرزمین «گل و

بلبل» خوانده‌اند؛ سرزمینی که بسیاری از مردم جهان، پیش و بیش از آنکه آن را به چاه‌های نفتش بشناسند، به اشعار «سعدی»^۱ اش می‌شناسند! اجازه بدهید داستانی از «رابیند رانات تاگور»، شخصیت فرهنگی مشهور هندی، بیاورم که به عنوان شاعری جهانی، شناخته می‌شود و اشعارش به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است.

در مورد تاگور که خود و پدرش، نسبت به حافظ شیراز، ارادت‌ی وافر داشتند، می‌توان به زمانی که تاگور در بهار ۱۳۱۱ش (اواسط سلطنت پهلوی اول) به ایران آمد، سیر سفرش به تهران، از شیراز می‌گذشت. طبق برنامه‌ای که دولت ایران در آن شهر برای او در نظر گرفته بود، «روزی برای زیارت تربت پرفیض حافظ سعدی تعیین شد. تاگور با همراهان به راه افتاد و بر سر تربت خواجه با احترام ایستاد. پیشنهاد شد فالی بزنند. تاگور استقبال کرد. کتاب را آوردند و تاگور یوان را از دست ضیاء السلطان گرفت و بوسید و بر دیده گذاشت و خود آن را گشود. [عبدالله مجاب ملقب به ضیاء السلطان، رئیس وقت شهربانی شیراز بود که] به همین مناسبت، از سوی دولت ایران، به سمت آجودانی تاگور تعیین شد»^۲.

۱. حبیب یغمایی، از محمدعلی فروغی، دانشمند و سیاست‌گر مشهور ایرانی، نقل می‌کند که می‌گوید: «در مجمع اتفاق ملل [سلف سازمان ملل کنونی]، یکی از نمایندگان پهلوی سخن نهشته بود، و سؤال کرد: نماینده چه کشوری هستید؟ هرچه سعی کردم ایران را، پارس را، به او بشناسانم، نتیجه نبخشید. عاقبت خودش گفت: شاید آن مملکتی است که سعدی از آنجا است؛ شاعری که گفته: بنی آدم اعضای یکدیگرند. او سعدی را می‌شناخت، اما ایران را نمی‌شناخت!» (برین خوان یغما؛ مجموعه مقالات حبیب یغمایی؛ به اهتمام سید مرتضی آل داود؛ ص ۱۶۹).

دکتر محمدتقی مقتدری (دانش‌آموخته دانشگاه تهران و کلکته، و مترجم کتاب مشهور تاگور: گیتانچالی) که شاهد ماجرا بوده، ضمن گزارش مطلب فوق می‌افزاید:

به‌راستی مشهود بود که [تاگور] به عالمی دیگر سیر می‌کند و از خود بی‌خود است. این غزل آمد که خواندند و ترجمه کردند:

نام برگس مست تو تاجدارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند...
نا بیت:

مهر بر آن گل عارض، غزل سرایم و بس
بغایب تو از هر طرف، هزارانند

آقای سی [کمال استانداری شیراز] کلمه «هزار» را به سنجش عددی ترجمه کرد. ولی این امر موجب گفت که این واژه، تعبیر بلبل است که هزارستان است و هر دم به جنبه جدید می‌خواند. تاگور از این تفسیر دوم خوشش آمد و درعین حال به از کشمکش ادبی این دو می‌خندید، گفت:
— شیراز سرزمین شعر است که پلیس آن هم شاعر مسلک است!

به نوشته مقتدری:

فالی هم برای امکان آزادی هند زدند و زدند:

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور
این اشعار در تاگور خیلی اثر گذاشت و ما ساکنان استانبول بودیم و از گفت‌و شنود معنوی تاگور و حافظ لذت می‌بردیم... طرفه غم‌ناک سر سر آرامگاه حضرت شیخ شیراز رحمه الله علیه حاضر شد و به ادب آن استاد و مدت‌ها به تفکر پرداخت. سپس در مجلس پذیرایی که از طرف شهرداری در شمال باغ سعدیه فراهم آمده بود، شرکت جست... به‌راستی من نمی‌توانم آن حالات را که تاگور بر تربت حافظ و سعدی داشت از

یاد ببرم. واقعاً یک عالم صفا و معنویت بود... بنا بود دو روز در شیراز اقامت کند، اما چون از هوای شیراز و محیط پرفسفایش لذت برده بود سه روز دیگر هم ماند و گفته بود:

– وداع با این محیط پر از مهر، و دوری از نوای دلفریب بلبلان خوشخوان این باغ، کار آسانی نیست. کیفیت مدت شاعری تمام عمرم یک طرف و این مدت کوتاه تفکرات شاعرانه در شیراز هم یک طرف. نمی‌دانم چه معنویت و روحانیتی در این سرزمین هست که مرا قلباً جذب کرده است...^۱

گمان نشود که تنها تاگوئری، شیفته حافظ و سعدی بوده است؛ گوته، شاعر و اندیشمند دل‌اگازمان نیز دل‌داده این دو شکرشکن بزرگ شیراز بوده و در اثر دلپذیر خود: «دیوان شرقی و غربی» (WEST Cestlicher Diwan) از کلمات حکمت‌آمیز آن دو، اقتباس‌هایی کرده، از جمله، پایان دیوان خویش را، به نقل این دو بیت مشهور از گلستان سعدی، اینت بخشیده است:

ما نصیحت به جای خود کردیم روزگاری برین به سر بردیم
گر نیاید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام بسا و بسا^۲

همچنین می‌توان از گنتس دونوآی، شاعر نامدار فرانسه، یاد کرد که او را شاهزاده خانم دنیای شعر لقب داده‌اند و کتاب‌های شعرش به جایزه آکادمی فرانسه را به خود اختصاص داده است. در مورد او نوشته‌اند که آن‌قدر شیفته سخنوران بزرگ ایران بود که غرفه مجلل شخصی‌اش در کتابخانه

۱. نقل از: مجله مشرق؛ ویرانامه ادبیات؛ صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهریار زرشناس؛ زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۲. گزیده‌ای از اشعار دیوان شرقی - غربی گوته، توسط شجاع‌الدین شفا، در سال ۱۳۲۸ شمسی به فارسی برگردانده شده است.

دریاچه لمان سوئیس را به سبک آرامگاه حافظ ساخته بود و بعد هم وصیت کرد که او را در همانجا به خاک سپارند. او بر ترجمه معروف گلستان سعدی، اثر فرانتس توسن، مقدمه‌ای مبسوط دارد که در عالم ادب فرانسه دارای ارزشی ویژه بوده و از آن به‌عنوان یک شاهکار ادبی یاد می‌شود. در آن مقدمه می‌نویسد:

عذریا!

تا می‌بینی جهان می‌تپد، و تا نگاهی - از سر شیفتگی - به نگاهی پیوند می‌خورد، تو را مردم جهان، راز عشق می‌گویی؛ پریشان‌دلان را آرام، و تنگ‌چشم را بخشندگی می‌آموزی؛ حسودان را به آرامش خاطر خوانده و تیره‌روزان را به شاد می و خرم‌دلی آشنا می‌سازی...

و ما با خواندن قطعات زیبای و لطیف و روح‌پرور، می‌توانیم به پیروی از شاعر سخن‌سنجمان در سر دبر و المور، بگوییم: بیا و عطر آن گل‌ها را از دامان من ببوی!

زبان فرانسه ما، با همه کمال خود، آن را ندارد که زیبایی سخن تو و ژرفای معنای آن را کاملاً بازتاب دهد، می‌توان به‌عنوان پنهان‌سخت، از خلال ترجمه کلامت، به مشام همگان می‌رسد.

۶

به شعر و ادب این سرزمین اشاره کردیم، و طنزها و شوخی‌های ظریف مردم آن. در «فرادستی» شاعران سترگ این سرزمین نسبت به هم‌ایران خویش در دیگر ملل، گفته تاگور و گوته و دونوآی، کافی است. در مورد

۱. دکتر کاووس حسن‌لی؛ «صیت سخن؛ سعدی در نگاه سخن‌سرایان»؛ روزنامه جام‌جم؛ سال ۶، ش ۱۶۹۶، ۳۱ فروردین ۱۳۸۵، ص ۸

شوخی‌های ظریف ایرانی نیز حکایتی به یادم آمد که دریغ می‌دانم ناگفته بگذارم:

در زمان تحصیلات دوران متوسطه (در اواخر دهه چهل شمسی) استاد سالندی به نام آقای «ت» داشتم که می‌گفتند پدرش در تروهای صدر مشروطه تهران جان‌باخته و خواهرش نیز از سناتورهای مجلس سنا است. آقای «ت» محصلی ایرانی‌تبار بود که سال‌های بسیار از عمر خویش را در کشور آلمان گذرانده بود و در واقع، بزرگ‌شده آلمان بود و آن کشور را همچون کف دست خویش می‌شناخت. او به ما زبان آلمانی می‌آموخت و در خلال درس، از اوساع و حوال اروپا - خاصه آلمان - نکته‌ها می‌گفت و به اصطلاح در این باب، حاشا گرمی داشت. همین امر سبب شده بود که شاگردان شیطان کلاس، در هر جلسه در همان آغاز، به استاد بگویند: «آقا! آخر نگفتید که فلان مسئله (= فی‌المثل، بازی فوتبال پیرمردان بازنشسته و کهنسال) در آلمان چگونه است...؟»، استاد هم، که با این سؤال «فیلش یاد هندوستان کرده بود»، سر صبر، مشغول نقل و توضیح مشهودات و مسموعات خود در این باره می‌شد و تفاوت‌های «تضام» آلمان با کشورمان در این زمینه را شرح می‌داد، و بچه‌ها هم با سؤال‌های تک‌مضرب‌های خود، شور و شوق او را در شرح مسائل، بیشتر و بیشتر و هنگامه را گرم‌تر می‌کردند... و بدین گونه، بحث به درازا می‌کشید و بعضی اوقات، توضیح مطالب زمانی به پایان می‌رسید که دیگر چیزی به زنگ تفریح، و هجوم بچه‌ها به سمت در کلاس، نمانده بود...!

باری، آقای «ت» که بزرگ‌شده آلمان بود و اطلاعات وسیع و نابیی از اوضاع آن دیار داشت، روزی می‌گفت:

– کم‌مزه‌ترین جُک‌ها و شوخی‌های ایرانی نوعاً از بامزه‌ترین جُک‌های آلمانی، شیرین‌تر و خوشمزه‌تر است.

نیز می‌گفت: گهگاه که در آلمان، بین جمعی از دوستان آلمانی نشسته و می‌شنیدم که هریک داستان خوشمزه‌ای از کشور خود نقل می‌کنیم، داستان‌های «شمرای که من – فی‌المثل از ملا نصرالدین مشهور خودمان – نقل می‌کند» برای آنها بسیار شیرین و جالب است و خود تصدیق دارند که شوخی‌های ایرانی، راحت دیگری دارد (ضمناً گفتنی است آلمان‌ها نیز همچون ملا نصرالدین برای ما یک فرد ساده و خوشمزه دارند که به وی دکتر آل‌وی‌سیند *Alwisend* یعنی «همه‌چیزدان» می‌گویند و داستان‌هایی شیرین از او نقل می‌کنند).

این‌جانب، مشابه این مضمون، یعنی «توسعه استعداد برتر ایرانی‌ها نسبت به دیگران را، در زمینه کلاس‌های ریاضی آلمان یا دیگر کشورهای پیشرفته‌ای نیز که پاره‌ای از محصلان ایرانی در آن شرکت دارند، فراوان شنیده‌ام.

۷

به نقش برجسته دانشمندان ایرانی در انجام محاسبه‌های دقیق علمی و ریاضی آپولو ۱۱ و نیز چرخش ربات‌های ناسای آمریکا بر سیاره مریخ، قبلاً اشاره داشتیم. نمونه‌های بارز این استعداد شگرف، به‌ویژه در دهه‌های اخیر

فراوان است که ذیلاً به نقل برخی از آنها می‌پردازیم:

جناب دکتر غلامعلی حداد عادل، در یکی از سخنرانی‌های خویش نقل کردند: چند سال پیش، شش جوان دانشجوی ایرانی در المپیاد ریاضی شرکت کردند و در هنگام آزمون، اتفاقی روی داد که همگان را در بهت و حیرت فرسود. ماجرا از این قرار بود که در آزمون یادشده، یک سؤال سخنر ریاضی مطرح شده بود که آمریکایی‌های شرکت‌کننده نتوانسته بودند به آن پاسخ دهند. اما ناالب آن است که جوانان ایرانی شرکت‌کننده، همه به آن سؤال پاسخ گفتند و چون جواب‌های آن‌ها از آن‌ها جدا و مستقل، به مسئله پاسخ داده شدند چندانکه این امر ممتحنین را به شگفتی آورده و یکی از آنان از ورطه‌های دشواری ناشی از این امر کپی برداشته بود... .

صادق معظم، جناب حمید تجملی، شرمند مشهور زمانه ما و مبتکر خط «معلی» نیز چند سال پیش به خنده می‌گفت: شنیدم رئیس‌جمهور سوئد اخیراً در یک سخنرانی اظهار داشته است که من از ایرانیان در عجبم و دارم روی آنها تحقیق می‌کنم که بینم قضیه چیست؟ پرسیدند: مگر چه شده و چرا روی این قوم این قدر حساس شده‌ای؟ گفته است: چه خبر شده تا پرفسور درجه اول که ما در کشورمان داریم (مثلاً) دو تایش ایرانی است. فلان مقدار مهندس برجسته و طراز اول که در کشورمان یافت می‌شود... فلان تعدادش ایرانی است و... حتی از چند تا دزد قهار و زبردست که دستگیر می‌کنیم باز چند تایش ایرانی است! این ملت، گویی در همه چیز اول است و من می‌خواهم بفهمم چرا...؟!

یکی از جراید کشورمان در روز ۲۸ بهمن ۱۳۸۳، تحت عنوان «ایرانیان، تأثیرگذارترین مهاجران خارج از کشور» نوشت:

حدود سه میلیون ایرانی مهاجر در اقصی نقاط جهان زندگی می‌کنند که تأثیر بسیار زیادی در کشورهای میزبان داشته‌اند. آمریکا با حدود ۱/۵ میلیون مهاجر ایرانی، تقریباً نیمی از کل جمعیت مهاجر ایرانی را در خود جای داده است و کانادا و امارات با ۳۵۰ و ۲۰۰ هزار، در رده‌های بعدی قرار دارند. به اعتراف کشورهای میزبان، جامعه ایرانی مقیم در این کشورها، بیشترین نفع سیاسی، اقتصادی فرهنگی، و... را برای این کشورها داشته‌اند.

نخست‌وزیر کانادا در سال‌های گذشته اعلام کرده بود:

چنانچه نخبان ایران که در مراکز علمی و تحقیقاتی این کشور مستقر هستند، به هر دلیلی کانادا را ترک نکنند، ما سال‌ها به عقب برگشته و برای رسیدن به وضعیت فعلی باید راه دراز را پیماییم.^۱

حال که سخن از جراید رفت، اجازه دهید چند مورد از خبرهای منتشره در مطبوعات اشاره کنم:

۱. جام جم، ش ۱۴۲۴، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱:
دانشجوی ایرانی در سوئد دختر سال فناوری اطلاعات شد. مارا نجفی، دانشجوی ۲۳ ساله ایرانی در انستیتوی فناوری استکهلم، از سوی شرکت مایکروسافت به‌عنوان دختر سال فناوری اطلاعات در سوئد انتخاب شد. جایزه مزبور که از سال ۱۳۸۲ هر سال به یک نفر در سوئد داده می‌شود، به کسانی تعلق می‌گیرد که علاوه بر نتایج ممتاز تحصیلی از طریق

۱. جام جم؛ ۲۸ بهمن ۱۳۸۳، ش ۱۳۷۲، ص ۲، به نقل از روزنامه ایران.

تحقیقات IT در زندگی دیگران به خصوص دانشجویان تأثیر گذاشته باشند. در اطلاعیه مایکرو سافت درباره این انتخاب قید شده است: برنده امسال این جایزه را به دلیل فعالیت پیگیرانه و نوآورانه در زمینه فناوری اطلاعات و انطباق آن با بازار مصرف دریافت می‌کند. وی به‌رغم سن کم، تجربیات بالارزشی در زمینه‌های مختلف دارد. چیزی که در خصوصیات سارا نجفی بی‌همتا است، توانایی وی در نوآوری با دو دید فنی و اقتصادی همزمان است.

۲. جام جم، ش ۱۴۱۱، ۲۳ تیر ۸۴، ص ۱۶:

۱۱ تیر ۱۳۸۴: دبیر افتخار IBBY برای ۴ ایرانی: احمد اکبرپور، فرشید شفیع، مریم واعظی و نسرين وکیلی از سوی شورای کتاب کودک برای دریافت دیپلم افتخار دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل نوجوان "ibby" معرفی شدند. نامبرگان در سه تالیف تصویرگری، جوایز خود را در کنگره جهانی ادبیات کودکان دریافت می‌کنند. به گزارش شورای کتاب کودک، فرشید شفیع برای تصویرگری کتاب «شهرزاد و بچه‌های قصه‌گو» و مریم واعظی و نسرين وکیلی به‌طور مشترک به دلیل ترجمه کتاب «دستیار ماما» نوشته کارن کشمن، شایسته گرس دیپلم افتخار کتاب برای نسل نوجوان ۲۰۰۶ شناخته شده‌اند.

دفتر بین‌المللی نیز هر دو سال یک بار نام پدیدآورندگان ایرانی را همراه کتابشناسی توصیفی آثار آنها منتشر کرده است. این پدیدآورندگان در فهرست افتخار دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان IBBY که به‌منظور تجلیل از نویسندگان، تصویرگران و مترجمان کشورهای عضو دفتر ارائه می‌شود، نیز ثبت می‌شوند.

۳. جام جم، ش ۱۲۵۲، ۲ مهر ۸۳، ص ۱:

۲ مهر ۱۳۸۳: درخشش دختران ایرانی: دانش‌آموزان ایرانی برنده یکی از

ده طرح برتر سمینار بیوانفورماتیک انگلیس شدند: پنج دانش‌آموز خلاق مقطع پیش دانشگاهی دبیرستان فرزندگان تهران، عزمشان را جزم کردند تا درباره بیماری جنون‌گاو که در انگلیس شیوع پیدا کرد و سپس بحرانی جهانی شد، پژوهش کنند و سرانجام پس از سه سال، توانستند یکی از برندگان ده طرح برتر سمینار بیوانفورماتیک انگلیس شوند.

۴. گزارشی ایرنا، ۱۳۸۸/۱۲/۲۶، نقل توسط پیام‌نمای شبکه دو سیمای جمهوری اسلامی ایران در روز بعد:

مهمان ایرانی در کنگره دوازدهم فدراسیون جهانی لیزر در دندان پزشکی، رتبه یک را کسب کردند. در این همایش که در شهر دبی برگزار شد، محقق ایرانی با ارائه ۲۸ مقاله در قالب سخنرانی و پنج مقاله در قالب پوستر از هیئت دانشگاه کشورمان، از میان ۵۳ کشور جهان، رتبه اول را کسب کرد و بعد از ایران آلمان با ۱۸ مقاله، برزیل با ۱۵ مقاله و ایتالیا با ارائه ۱۲ مقاله، به ترتیب دوم تا چهارم شدند. در این کنگره کشورهای صاحب‌نامی در رشته پزشکی لیزری از جمله آمریکا، انگلستان، فرانسه، اسپانیا، ژاپن و روسیه حضور داشتند.

۵. شرق، ش ۴۶۱، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱۸. این مجله فورچون، چاپ آمریکا، چند روز پیش هیئت گران‌ترین و ارزان‌ترین مدیران آمریکا در طول سال ۲۰۰۴ میلادی را منتشر کرد. نکته شایان توجه آن بود که در این لیست، مقام سوم در اختیار مدیر ایرانی‌الاصل به نام «رای ایرانی» است. وی که ریاست شرکت اسپانسان پترولیوم را بر عهده دارد با ۴۱/۷ میلیون دلار حقوق سالانه، مکان سوم را به خود اختصاص داده است.

محقق ۲۴ ساله ایرانی، برنده جایزه نوآوری مهندسی پزشکی آمریکا: نیما حکمت، دانشجوی ۲۴ ساله ایرانی در دوره دکترای بیومکانیک دانشگاه

«استنفورد» و همکارانش با ابداع دستگاهی جدید برای درمان ضایعات مغزی و پیشگیری از سکته، نخستین جایزه نوآوری مهندسی زیست پزشکی BMEidea اتحادیه ملی مخترعان و نوآوران دانشگاهی آمریکا (NCPIA) را دریافت کردند.

نیما حکمت، عضو تحقیقاتی مهندسی پزشکی دانشگاه استنفورد و از برندگان جایزه ده هزار دلاری در گفت‌وگو با ایسنا اظهار داشت: دستگاه ساخته شده که در حال حاضر در مرحله تست حیوانی است، برای درمان نیمی از نیمی از رگ‌های مغزی موسوم به آنوریسم مغزی که می‌تواند به سکته منجر شود، کاربرد دارد. در این عارضه که تعداد آمریکایی‌ها حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر به آن مبتلا هستند، بخش‌هایی از رگ‌های مغزی به دلایل مختلف، ضعیف و متورم شده و در نهایت پاره می‌شوند که باعث ایجاد خونریزی و سکته مغزی می‌شود. وی افزود: با حدود سه تا پنج سال آینده می‌توانیم نمونه عملی دستگاه را جهت درمان بیماران تولید و عرضه کنیم.

این محقق ۲۴ ساله گروه طراحی زیست دستگاه استنفورد خاطر نشان کرد: این پروژه که با بودجه‌ای حدود ۱۰ هزار دلار آغاز شده، در مدت شش ماه به مرحله تست رسیده و در حال حاضر در مغز خوک با موفقیت در حال آزمایش است.^۱

۸

نمی‌خواهیم بگوییم پدیده‌های استثنایی، تنها در ایران به وجود می‌آیند؛ اما می‌گوییم ایران، سرزمین پدیده‌های استثنایی است. نمونه موجود در امروزین این پدیده‌های استثنایی، آقای حسین رضازاده، قوی‌ترین مرد جهان

۱. نسل ۳؛ ویژه‌نامه هفتگی روزنامه جام جم برای جوانان ایران؛ ۱۷ شهریور ۱۳۸۴، ضمیمه ش ۱۵۲۷، ش ۶۲، ص ۱۶.

و قهرمان اول و رکورددار وزنه‌برداری سنگین وزن جهان در سال‌های اخیر است که با فریاد «یا ابوالفضل»^۱ خویش، طلاها را درو می‌کرد (با مسئولیت کنونی‌اش، کاریمان نیست). این شخصیت سترگ که گویی پیکرش را یکسره از پولاد ریخته‌اند! کسی است که شخصی چون الکسیف، شخصیت رؤیایی وزنه‌برداری جهان، در پاییز ۱۳۸۱ برای دیدن کار وی در المپیک وین، به لهستان آمد و این دلاور اردبیلی را «پدیده‌ای استثنایی در جهان ورزش قلمداد کرد!»

به گمان ما، البته که یک معجزه‌آسای جناب رضازاده توسط یکی از مدیران ورزش کشور، به سمتی کمتر از کار سترگ و کارستان خود رضازاده ندارد. شنیدم مسئول ورزش روزی در راه تبریز - تهران، در منطقه اردبیل، کنار جاده، چشمش به جوانی شود که برمی‌خورد که موتور سنگین یک تراکتور را، همچون شینی سبک، بر دوش نهاده و به آسانی از کوه بالا می‌رود. مشاهده این صحنه، چشم او را به استعدادی شگرف باز می‌کند که اگر تربیت شود، می‌تواند رکورد بلندکردن وزنه‌های سنگین در جهان را بشکند... با جوان و خانواده او تماس می‌گیرد و این تماس، زمینه‌ساز ورود جوان قوی و تنومند اردبیلی به عرصه ورزش وزنه‌برداری ایران و جهان می‌گردد... (من او را، به مراتب، بزرگ‌تر و درخور تمجیدتر از خود رضازاده می‌دانم؛ چه امثال وی، چاه‌جوشانی هستند که چنانچه در مسئولیت‌های خطیر قرار گیرند، صدها رضازاده از دل مدیریت و تدبیرشان

بیرون می‌آید. فسوسا که نام آن مدیر خدمتگزار را نمی‌دانم، تا رسماً از وی در اینجا، یاد و تقدیر کنم).

داستان فوق، ضمناً یادآور داستان کشف استعداد دانشمند معروف: «هنیار» (شاگرد برجسته و نام‌آشنای شیخ الرئیس ابوعلی سینا) در کودکی توسط استادش ابوعلی سینا است، که شرح آن فرصتی دیگر می‌طلبد. به عنوان نمونه‌هایی از استعداد برتر ایرانی، نمی‌دانم از کجا و از که بگویم! از دکتر سورقندی دانشمند ایرانی مقیم آمریکا (متوفی ۱۹۹۵) بگویم که به دانشگاه میشیگان و برکلی رفت. در سال ۱۹۵۵ کارهای خیلی اصلی در تئوری طرحی پوسته‌ها و ورق‌ها انجام داد. در سال ۱۹۶۰ به کار مهمش یعنی سطوح پلاستیکی بعدی پرداخت؛ اینکه وقتی سازه‌ای را از ناحیه الاستیک به پلاستیک می‌برید، در فضای سه‌بعدی تنش [...] ۱۹۶۷ تئوری‌های موج را بررسی کرد. ۱۹۹۱ با گرین انگلیسی بر تئوری شوک حرارت متمرکز شد؛ یعنی اتفاق‌هایی که ضمن حرارت دادن در یک میلیارد ثانیه روی سازه رخ می‌دهد.^۱

یا از شادروان پرفسور محمود حسابی پدر فیزیک ایران، بگویم که در چند دانشگاه مهم شرق و غرب جهان، آن هم در رشته‌های گوناگون تحصیل کرده و به اخذ مدارک عالی موفق شده بود: تحصیل و اخذ لیسانس ادبیات عرب، لیسانس بیولوژی (زیست‌شناسی)، مهندسی راه و ساختمان و نیز

۱. «اظهارات دکتر محمدرضا اسلامی، چهره ماندگار کشورمان در مهندسی مکانیک»: جام جم؛ ۱۳۵۷، ۸ بهمن ۱۳۸۳، ص ۵.

مهندسی معدن در فاصله ۱۷ تا ۲۵ سالگی از دانشگاه آمریکایی بیروت؛ تحصیل و کسب مدارک عالی در رشته‌های حقوق و پزشکی و ریاضیات عمومی و نیز ریاضی محض و ستاره‌شناسی و مهندسی برق و بالاخره فیزیک در دانشکده‌های علمی و صنعتی پاریس، که نظریه‌های ابتکاری و عمیق او در این رشته آخری - فیزیک - سبب شد که توجه اساتید برجسته آن روز جهان در این رشته - پروفیسور فابری مقیم فرانسه و پروفیسور اینشتین مقیم آمریکا - را به خود جلب کند و با دفاع استوار از نظریه علمی خویش، بزرگ‌ترین نشان علمی فرانسه را از آن خود سازد.

او تعریف می‌کرد:

دیگر وقت آن رسید بود که با تمام‌شدن تحقیقاتم از نظریه خود دفاع کنم. لذا زمان دفاع تعیین شد. در آن روز در حضور اساتید بزرگ فیزیک به پای تخته رفتم و شروع به بیان نتیجه تحقیقاتم کردم. بیشتر از یک ساعت مشغول توضیح بودم. وقتی دفاع تمام شد، اینشتین رو به من کرد و گفت: «دکتر حسابی، اکنون من به شما تبریک می‌گویم» و بعد از این تأیید بود که نشان «کومان‌دور دول‌ورون دونه‌ر»، بزرگ‌ترین نشان علمی کشور فرانسه به من تعلق گرفت.

چنین بود که محمود حسابی که سال‌ها رنج و سختی را به جان و دل خریده بود، پروفیسور حسابی نام گرفت.^۱

یا از... بگویم و از...؟

۱. «مقاله نجمه خاتون نوری، به نقل از فرزند دکتر حسابی، مهندس ایرج حسابی؛ «جام جم»؛ ۱۲۳۵، ۱۲ شهریور ۱۳۸۳، ص ۹.

۹

خوشبختانه کشورمان در دوران نظام جمهوری اسلامی، با همت و هوشگران و همیاری مدیران این سرزمین، به‌ویژه در سال‌های اخیر به معرفت‌های چشمگیری در عرصه دانش‌ها و فناوری‌های جدید (نانو تکنولوژی، لول‌های بنیادی، تسلیحات دفاعی موشکی، شبیه‌سازی مجازن ماهواره / آزمایشگاه سه‌بعدی مجازی، و...) نایل شده است و موفق گردیده دانش پیچیده ساخت ماهواره و ماهواره‌برد دست یابد و ماهواره‌های گوناگون نظیر ماهواره «امید»، ماهواره سنجش از راه دور «طلوع»، ماهواره مخابراتی مدار پایین «مصبح ۲»، ماهواره ملی - دانشجویی «نوید» را بسازد. سعی به منظور بررسی وضعیت موجودات زنده در فضا، برای نخستین بار برخی از جانداران (موش، لاک‌پشت، کرم خاکی و سلول‌های مختلف) را توسط «کارشگر ۳» به فضا بفرستد، و البته این آغاز راه است:

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هرور از نتایج سحر است!

جا دارد که نسل جوان کشورمان، بیش از پیش، قدر خود را بداند و با سعی و تدبیر عالمانه، مجد و شکوه دیرین این سرزمین را تجدید کند. زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ محمدهادی بیرجندی (متوفی اردیبهشت ۱۳۲۶ش) در چکامه‌ای شیوا، خطاب به جوانان ایرانی چنین می‌سراید:

ای گروه نژاد ایرانی

ای شکوه سلاله ساسان

یادآر آن شکوه و حشمت و فر
 هوش‌دار آن جلال و رفعت و شأن
 پدرت اردشیر گفت: «تو را
 مُلک و دین، توأمند جاویدان»
 احمد مصطفی علیه السلام تو را فرمود
 که: «اگر علم رفت از این کیهان
 فارغ گردد دسترس دارد
 به هنر و با بگرد از کیوان»
 این‌دان گفت که نهاد تو را
 دید روشن به فانی‌زدان
 زینهار این سمیر روشن ر
 می‌نسازی به تیر و پند

مجموعه ذوق لطیف ایرانی - که به خواست حق، در چندین مجلد منتشر خواهد شد - صرفاً برای تفنّن و تفریح خوانندگان، و چیزی از سنخ کتاب‌های «بخوانیم و بخندیم»! یا «رنگارنگ» و «گوناگون» نیست، بل اثری هدفمند است که می‌کوشد در قالب طرح مطالب شیرین و جذاب، جلوه‌های گوناگون ذوق و هنر مردم این سرزمین را در عرصه‌های مختلف به تصویر کشد. در واقع، موزه یا نمایشگاهی از هنرها و هنرورانی ایرانی مسلمان بوده و بر آن است که نسل حاضر را، هر چه بیشتر، به استعداد خارق‌العاده و سرشار خویش در میدان «ابداع و ابتکار» واقف سازد

و این نتیجه منطقی را اکیداً به وی گوشزد کند که: مشکلات موجود، به دست توانای او کاملاً قابل حل است و اگر برخی از مشکلات تاکنون بدون حل مانده‌اند یا احیاناً کلافی سر در گم می‌نمایند، نه از «بی‌استعدادی» و توانایی ایرانی جماعت در حل آنها، بلکه از علل دیگر نظیر بی‌همتی و عدم عزم و جدی بودن جدی به حل آنها، سرچشمه می‌گیرد و به شرط عزم و اراده جدی ملت، تمامی مشکلات این ملت، ان‌شاءالله به سرعت قابل رفع است.

از خوانندگان عزیز می‌خواهم بر کاستی‌های این دفتر، به چشم اغماض بنگرند و نویسندگان را از نثرهای اصلاحی خود بی‌بهره نگذارند؛ همچنین، چنانچه مطالب جالبی از این دست در اختیار دارند، اگر صلاح می‌دانند، ارسال کنند تا به نام خودشان در این مجموعه، درج و ثبت شود.

بیش از این، شما را معطل نمی‌گذارم و توجهتان را به پاره‌ای از داستان‌ها - که هریک، جنبه یا نمونه‌ای از ذوق لطیف و طبع ظریف ایرانیان را به نمایش می‌گذارد - جلب می‌کنم.

من الله التوفیق و عبد التکرار

علی ابوالحسنی (منذر)